

هنر اساطیری^۱

منوچهر شیبانی

هنگامیکه خدایان نه تنها عرصه آسمانها را در اختیار داشتند بلکه شالوده تمدن بشری را بر دیزی میگرداند، بهنگاه ذهن مردم نیز میدان تاخت و تاز و فرمانروائی آنان شده بود.

هراس و دلهره عظیمی که از نادانی در مقابل پیدایش عوامل طبیعت بوجود آمده بود تأثیر شگرفی روی زندگی مردم هر شهر و دیار بجای میگذاشت که جز التجا به پناهگاههای مستحکم چاره نمی بنظر میرسید...

این پناهگاهها آغوش مشیت خدایانی بود که موجد اضطرارهای مداوم آنان می شدند. شهرها، قلاع، دهکدهها و سرزمینها و کشورها در زیر سیطره خدایان بخود می پیچید. مرتفعترین و باشکوهترین نقاط شهر مقر خدای بزرگ بود. او از آنجا قادر بود که روی کردار و گفتار مردمیکه در کلبه های محقر خود در اکناف سرزمین او پراکنده بودند نظارت داشته باشد.

اقامتگاه خدای خدایان هرچه باشکوهتر و رفیعتر بر فراز بلندترین تپه های سرسبز باستونها و طاقناهای مرمرین و باشکوه خود نظرها را خیره میکرد هرچشمی

اگرچه در پست‌ترین و پوشیده‌ترین کلبه خود میخواست به گناهی دست آلوده نمیتوانست بنای باشکوه خدای خدایان را نادیده انگارد. فرمانروا کسی جز خدمتگذار معبد نبود. مجازاتها جز با قوانینی که به پیروی از نیات خدایان تدوین شده بود انجام نمی‌پذیرفت.

و از این گذشته جنگها جز با کینه‌توزی و قدرت‌طلبی خدایان باهم و بنام نامی آنها شکل نمی‌پذیرفت و بیکره‌های سطر آنان چنان عظیم اژدر سخره‌های بر آسمان کشیده بوسیله کار همگانی بردگان پای میگرفت که گویی نیروی عظیم انسانی نیست که آنها را بر آورده است و بکیهان کشیده، بل آشفشاشها ورعد و برقاها و طوفانها در کار ساختن آنها دخالت داشته‌اند...

نتیجه اینکه انسان برساخته اندیشه و نیروی بدنی خویش سجده میکرد و التجا می‌آورد ولی بدون دانائی بر این نکته.

و این نادانستگی شگرف سالهای سال امتداد یافت و زمان بود که چون مذاهب های پولاد بنای عظیم ایمان او را در خود انجام داد و هنر چون دیگر عوامل مدنیت و تمدن شکل پذیرفت.

زیباترین و اصیل‌ترین شکل هنر شکل اساطیری آنست - چون در این دوران عقیده بقدرت خدایان هنرمندان را بخلق آثاری شیوا و بزرگ که در ضمن بایک قالب بندی شدید شکل های روشن می‌گرفتند و از گرایش بسوی آزادبهای لجام کسبخته که مسبب سستی فرمهای تدوین شده بود اجتناب می‌ورزیدند.

بنای هنر اساطیری دنیای قدیم بعدی عظیم و قوی و مستحکم بود که تاکنون نوترین آثار هنری عصر ما نتوانسته از تاثیر مستقیم یا غیر مستقیم آن برکنار ماند... بناهای عظیمی که برای ستایش خدایان می‌ساختند. از پلکانها و ستونها و گنبد های با آسمان کشیده تشکیل شده بود... یا نشئون از طبقات آسمانی، زمینی و زبر زمینی تشکیل می‌یافت و این خود نشانه‌ای بود از نظام گیتی آنطور که آنها می‌پنداشتند.

در طبقات فوقانی جای غرفه مجسمه‌های فرشتگان، مقدسین و خدایان قادر آسمانی بود که مجسمه عظیم خدای خدایان که در ضمن خدای آسمانها و احیاناً خورشید بود پاداش دهنده و پادافره رسانندم محسوب میشد در میان آنها از همه عظیمتر و باشکوهتر ساخته میشد.

خدایان زمینی و زبر زمینی نیز در پامین پای او قرار داشتند.

ساده‌ترین و پیچیده‌ترین این بناها بتدریج از طرز اندیشه مردم باختر (یونان و رم) گرفته تا پهنه اندیشه و تخیل پیچاپیچ مردم هند و سیام و چین و ژاپون الهام میگرفتند.

این آینه‌ها انعکاسی از نظام عظیم آفرینش بود البته آنطور که به پهنه اندیشه مردم آن زمان خطور میکرد...



تصویری از يك مجسمه بودا متعلق به موزه مائور

شکل مجسمه‌های خدایان همانگونه بود که شاعران در قصاید ستایشگرانه خود تصویر کرده بودند... البته آب و هوا و موقعیت جغرافیایی نیز در این شکل‌پذیری تأثیری بس شگرف داشتند.. در چین و ژاپون و سیام (خاور دور) عظمت طبیعت بیش از هر عامل دیگر چشم می‌خورد کوه‌های سر به آسمان کشیده، رودخانه‌های خروشان با پیچ و شکنهایش که از ریزش هزاران آبشار مرتفع در ذهن تصویر میشود، همچنین

درختهای سنبر کهن بر صخره‌های کوهساران که ریشه‌های بیجا پیچ و شاخه‌های چنگال مانندش بردامن حریرگون مه‌ها آخته شده و شکل‌های بهم پیچیده ابرها مه و مه در شکل بخشیدن به مجسمه‌های خدایان زشتی، دیوها و شیاطین و حیوانات دوزخی از قبیل (اژدهای بالدار) افعی‌ها، حیوانات چندسر ذهن هنرمندان نقاش و پیکرتراش اساطیری را نیرومندتر و روشن‌تر ساخته است.

در معبد «لویانک» چین نقاشی‌های دیواری از این دوره بجا مانده که فلاسفه بزرگی چون کنفیوس را الهام بخشیده است. ساختن تندیس‌ها و مجسمه‌های عظیم از بودا مثل (مجسمه بودای کی مارو ۴۳۷ تن مفرغ و ۲۸۸ بوند طلا و ۱۶۵ بوند جیوه و ۷ تن صمغ گیاهی با ارتفاع ۶۰ متر که در طی دو سال بیابان رسید)، برای جلوگیری از خشم خدایان و جلوگیری از امراض مسری و دهشتناک که گاهگاه در برابر گناه مردم بر آنها نازل می‌کردند ساخته می‌شد.

معابد «آجاتا» در هند که بناگاه‌های متعددی که در سینه کوه کنده شده هر کدام به تالارهای باشکوهی که مقر تجلی خدایان بودایی ساخته بودند منتهی می‌شد - کار شبانه‌روزی مجسمه‌سازها و معمارها درباره شکل بخشیدن به عقاید مذهبی بودا و جهانی که خدایان آسمانی برهیا، ویشنو، شیوا و خدای زیرزمینها کالی که دوزخ و وادی مردگان را خلق کرد و موجودات دهشتناکی که برای عذاب گناهکاران با ترکیب حیوانات و پرندگان زشت چهره برای عبرت ژانرین از سنگ بر آورده بودند شکفت انگیز است.

خدایان در زندگی مردم هند از راه هنر وارد شدند.

برای محافظت شهرها در بابل و پرسپولیس و مصر ابوالهول‌هایی با سرانسان و جبهه‌گاو و بال عقاب می‌ساختند که محافظ و اندیشمند و تیز پر و تیز چشم بود. همچنین در هنر مجسمه‌سازی اساطیری مردم بابل و ایران هخامنشی بهم آمیختن پرندگان و انسانها و شیرها و گاوها با یکدیگر بسیار مرسوم بود. نقش این موجودات نیمه‌خدایی برای برکت بخشیدن شهر و همچنین محافظت بناها از گزند فرسودگی و بلایای آسمانی و زمینی بکار میرفت. اهورامزدا بصورت مردی در جلد عقابی شهر گسترده بنمایش درآمده است و شیرهای بالدار که در ضمن شاخه‌دارند موجودات اهریمنی هستند که موجودات اهورایی بی‌بوسته با آنها در حال ستیزه‌جویی نقش شده‌اند.

الواح آشوری که سرگذشت بهلوانان و خدایان آنها و همچنین شرح پیدایش جهان را با تخیلاتی بسیار شیوا بیان داشته از آثار ارزنده ادبیات اساطیری حماسی خاور بشار می‌آید.

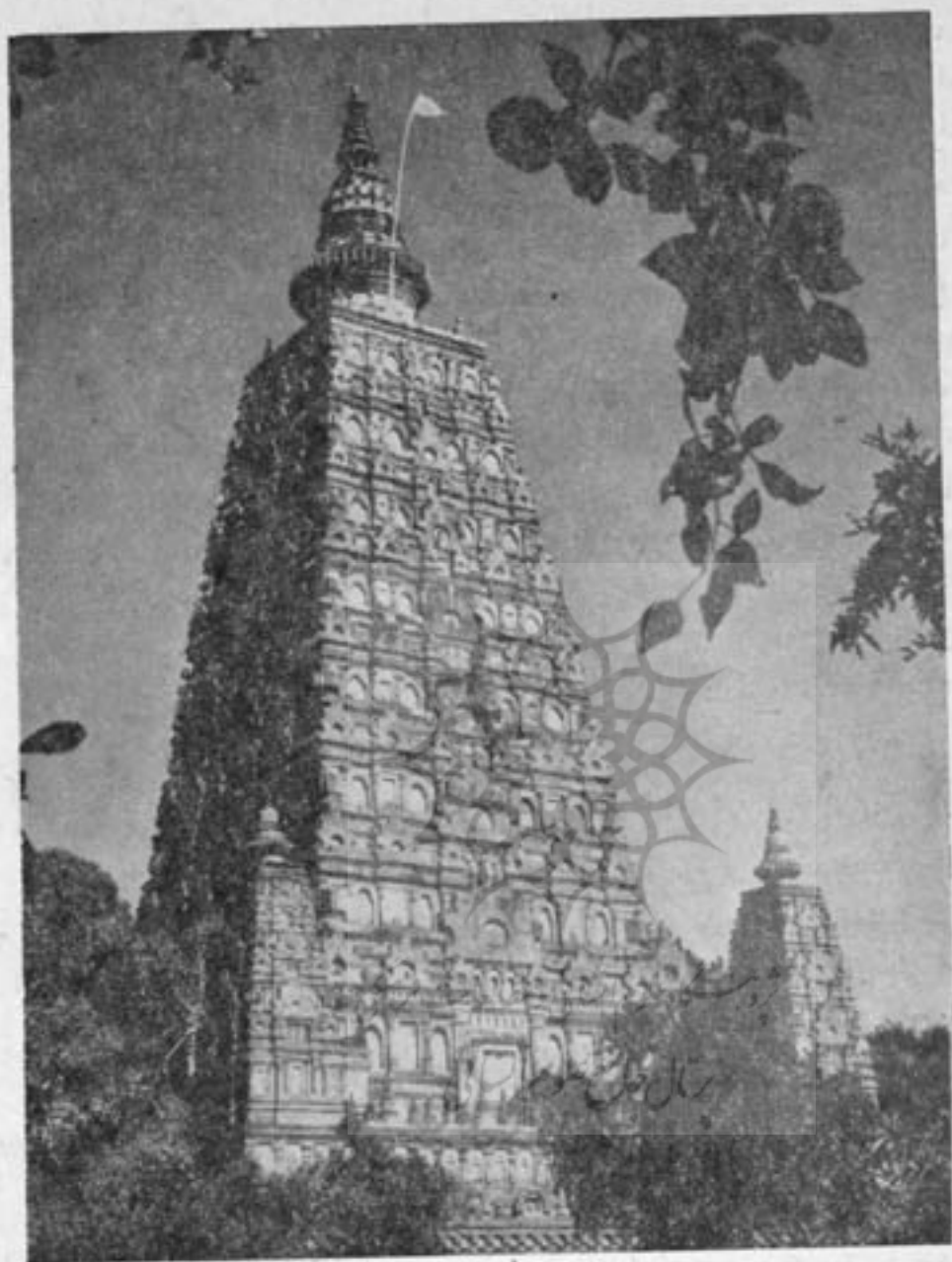
برای نمونه یکی از افسانه‌های شاعرانه که نمونه‌ای از هنر رمزی اساطیری

است در اینجا می آوریم تا گردش فصول سال از بهار تا بهاری دیگر را با جهان ذهنی
پراز اضطراب و عشق و محرومیت مردم آشور هم آهنگ نموده شود.

«تموز» پسر بزرگ «آ» خدای حکمت گو سفندان خود را در زیر
«درخت» «اریدا» که سایه اش بر جهان گسترده می چراند «اشتار» که تشنه
«عشق بود چون بدو نظر افکند عاشق او شد خواست تا او را به مسری
«خویش برگزیند ولی تموز از حمله گرازی از پای درآمد و بدو زخ
«او الو» سرنگون شد. فرمانروای این دوزخ «ارش کی گال» خواهر
«اشتار بود که بدینوسیله تموز را از چنگ خواهر در آورد اشتار سخت
«اندوهگین شد و تصمیم گرفت به جهنم «او الو» برود.
«ارش کی گال» چون شنید خواهرش تا مرز جهنم آمده است سخت بهراس
«افتاد و چون درخت لرزید و با خود گفت یعنی میخواهد این زن همیشه
«اینجا بماند؟ غذایش خاک باشد و شرابش غبار. من برای مردانی می-
«گریم که زنان خود را رها کرده اند برای زنانی که از آغوش شوهرانشان
«کنده شده اند. برای کودکانی که نارس جیده شده اند.
«برو ای دربان در بروی او بگشا و رسم دیرینه با او بجای آور
«از الواح مکشوف از کتابخانه آشور هانیال»

رسم دیرینه چنان بود که لباسها و زینت آلات و ساج او را يك به يك از او
بگیرند. اشتار از عشقی که به تموز داشت لباسها و زینتهای خود را بدربان بخشید حتی
آخرین تن پوش خود را هم با او تسلیم کرد. عریان ولی بایک دنیا زیبایی و جمال به-
سرزمینی که بازگشت نداشت قدم گذاشت. ارش کی گال خواهر خودش تا چنان دید خود
را برویش افکند به نمتاز پیامبرش فرمان داد:
- بروی شصت بیماری چیره کن... بیماری چشم مرا بر چشمانش.. بیماری
پهلوی مرا به پهلویش بیماری پای مرا بر پایش.. بیماری قلب مرا بر قلبش..
اشتار درزنجیر خواهر بدسگال خویش بود از غیبت او گیاهی نمیرست. کلی
نمی شکفت. گاو نر بر پشت گاو ماده نمی جست هیچ مردی بزنی نزدیک نشد مرد تنها
وزن تنها در سرای خویش دیده بر هم می نهاد. جمعیت کاهش می یافت و قربانی بدرگاه
خدایان انجام نمی گرفت.

خدایان خشمگین شدند به «ارش کی گال» فرمانروای جهنم فرمان دادند تا
خواهرش اشتار را آزاد کند ولی اشتار بدون تموز رضایت بیازگشت ندیداد. درخواستش
بدرگاه خدایان پذیرفته شد.



معبد بودا ۳۱ یاکه در حدود دو هزار سال قبل ساخته شده است

اشنار پیروزمندانه باردیگر جامه‌ها و زینت‌آلات و تاج زیبایش را از دربان جهنم بازگرفت و بر پیکر خود آراست. آنکاه باتموز (بهار) آهنگک دشتها و باغستان‌ها و جنگلها و نارنجستانها کرد با موکب بازگشت او درختها بارور شدند شکوفه‌ها جوانه زدند و غنچه‌ها شکفتند. جانوران زامیدند، زنان از مردان دلربائی کردند و

مردان تا آستانه وصال از پای نشستند و گریه نوزادان با چه چه بلبلان زندگی نوینی را نوید داد.

عشق اگر چه تا سرحد مرگ رسیده بود اما پیروزمندانه باز متجلی شد این افسانه رستاخیز سالانه زمین را نشان میدهد.

در بابل زیگورات ها که قله آن تا ۲۰۰ متر میرسیده در طبقه هفتم جایگاه خدای ایشتر بوده است. ایشتر خدای عشق و ازدواج و باروری بود در طبقه هفتم این معابد هر شب زنی بانتظار مشیت خدای ایشتر بود. دوشیزگان بابلی قبل از اینکه بخانه شوهر بروند شیئی را در طبقه هفتم زیگوراتها میگذرانند و خود را با ولین رهگذری که برای استراحت بمعبد پای مینهاد و بدامن آنها سکه نقره می افکند تسلیم میکرد. این عمل بدین معنی بود که حتی زیبایی زن نیز بخدایان تعلق داشت.

خدایان بابلی از کهن ترین و مقتدرترین و بزرگترین خدایان دنیا کهن شمرده می- شدند (آنوم خدای گنبد نیلگون آسمان - شمش خدای خورشید - نثار خدای ماه - سبل خدای زمین که بابلیها پس از مرگ بسینه او باز میگشتند).

در شهر هالوروک برای ایشتر و در شهر لارسا برای شمش و در شهر اور برای نثار پرستشگاههای بزرگی ساخته بودند. نقش برجسته هایی که خدایان بابلی را ساخته اند بایک دفریاسیون هندسی حجاری شده و حرکات خشک و صورتها نیمرخ و بدن تمام رخ و پاها در حال حرکت تقریباً شبیه مجسمه های مصری نقش شده است. اگر چه نقش برجسته های ایرانی ظریفتر از آن ساخته شده ولی از لحاظ حالتی که در بیننده ایجاد میکند شباهتی عجیب بهم دارند.

در کتاب (ودا)ها سرورهای مذهبی هندی های آریایی، جهان بینی مردمی از خلال اشعار حماسی و مذهبی آن بیچشم میخورد که خواننده را در دریای شگرف اندیشه های فلسفی اساطیری که آفرینندگان جهان زیبایی اند فرو می برد.

نه هستی وجود داشت و نه نیستی

نه آن آسمان درخشان دیده میشد و نه سقف پهن اور در بالا گسترده

چه چیز پنهان نشان میکرد

آیا گرداب بیکران بود؟

مرگ وجود نداشت - ولی هیچ چیز جاودان نبود

بین روز و شب مرزی وجود نداشت

ظلمت بود و همه چیز در ظلمتی عمیق پنهان بود

اقیانوسی بود بدون نور

نطفه حیات که هنوز در پرده نهفته بود

طبیعت بکتارا از درون گرمای سوزان شکفت
آنکاه عشق نخستین پدید آمد - سپس سرچشمه نازه عقل عیان گردید.



مجسمه یکی از خدایان مصر بنام هوروس (موزه لوور)

معماری مصر قدیم

نیز از يك عقیده و ایمان راسخ
بفدا یان بی ریزی شده بود.
معابد با جلال هر چه
تمامتر بنام خدای «آ»
(Ra) (خدای خورشید)
ساخته میشد.

« آ » را پدر
در خشنده مینامیدند که مادر
زمین نوبت (Nuit) را
باشما عهای نافذ خود بارور
میساخت و گاهی خورشید
را بصورت باز تیز پروازی
بنام حوروس مینامیدند که
بر آسمانها شهر میکشاید
و بر کشور خویش نظارت
دارد . همین باز است که
بمدها علامت مشخصه سلطنتی

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجمع علوم انسانی

و یکی از رموز مذهب
برگزیده شد . از آن گذشته
چون مصر بیهاب از خورشید
و ماه و ستارگان کلیه
وسائل زندگی را هم
می پرستیدند درخت خرما
و پاره از گیاهان مفید و
چشمه های آب و بیشه ها را
هم می پرستیدند . غیر از
خدایان گیاهی میوه هائی
مانند خیار ، انگور ، انجیر
و خرما و حتی پیاز در
پرستشگاهها مورد نیایش
قرار میدادند.

البته خدایان حیوانی در میان مصریان بیش از خدایان گیاهی قرب و منزلت داشت و تعداد اینگونه خدایان بعدی زیاد بود که معابد بصورت نمایشکاههای کشاورزی در میآمد.

مصریها گاو، قوچ، باز، بزغاله، گربه، سگ، مرغ و شپره را نیایش می-کردند. ازیریس خدای نیل چون هر انسان زاده میشود و میمیرد و مصریهای قدیم روز رستاخیز و مرگ او را جشن میکردند و این خود رمزی از طغیان و فرو نشستن نیل و مردن و زنده شدن زمین است.

سیت (Sit) خدای خشکی پلید که چون دیوی با دم سوزانش کشتزارها را می سوزاند بر ازیریس خشم میگیرد و او را می کشد «حورس» پهلو پسر ازیریس قیام میکند و سیت را از زمین میراند.

ایزیس مادر بزرگ جهان است که بر مرگ چیره شده بود و کلیه موجودات جهان از او زاده شده بود.

ایزیس مانند ایشار در بابل و کالی (Kali) در هند و سبیل (Cybel) در آسیا و دمتر در یونان و سیرس در روم نماینده زن بود که کشاورزی را بر مرد آموخت.

معابد مصری برخلاف خانه های کشاورزان و سکنه شهرها بسیار مستحکم ساخته میشد.

ستونهای جسیم پایه های بودند که سقف های سنگین معابد را بریامی داشتند. مجسمه سازی مصری مانند نقاشی های آنها الهام از خدایان و اعمال آنها و نیایش طبقات مختلف مردم بدرگاه آنها و در ضمن نموداری از مراسم آنها در اعیاد مذهبی بود.

تأثیر اساطیر روی خط مصریهای باستانی نیز دیده میشود. الفباء هیروگلیف علامات و نشانه های بود از اشیاء، حیوانات پرندگان گیاهها و میوه هاییکه جنبه تقدس داشته و خود نشانه خدای محسوب میشدند.

مجسمه های مصری از اندازه های بسیار بزرگ تا اندازه های بسیار کوچک که برای تزئین لباسهای فراعنه و ملکه ها و وزراء و کاهنهای معابد بکار می رفت ساخته میشد.

از این گذشته میتوان گفت نفوذ و تأثیر عقاید مذهبی و اساطیری در هر یک از شئون و جوامع مصر قدیم و سایر کشورهای جهان قدیم از صنعت، کشاورزی، قضاوت و سلطنت غیر قابل انکار بود.

شاهان مقتدر، خاقانها، فراعنه خود نماینده و سایه خدایان بودند؛ و فرمانهای خود را بنام آنها بر مردم جهان ابلاغ میکردند. یا برای نسل های آینده بر الواح سنگی یا زرین و سیمین مینگاشتند.

هنر که پدیده‌ای برای ابراز عقاید مردم بشمار میرفت در جهت سیر مشیت خدایان و خواسته‌های آنها بکار گرفته شد. از قدرت خدایان در راه برکت بخشیدن بمحصولات کشاورزی، آبادانی شهرها، پیروزی در جنگها، پایداری در محاصره‌ها بوسیله هنر استمداد میشد.

از سرودهایی که از روزگاران کهن چه در کتابها و چه بر سنگ نبشته‌ها بدست آمده ابانیشاد بودائی.. گاتهای اوستائی - الواح بابلی.

سرودهاییکه برپایه‌وسها نوشته شده، توسط خوانندگان (دسته‌های کر زن و مرد) و همراه با آهنگ آلات موسیقی آن زمان در مراسم و اعیاد مذهبی پرستشگاهها طنین می‌افکنده است.

از این نغمه‌ها و ترانه‌ها و سرودها اگرچه هیچگونه آهنگی بدست نیست ولی آنطور که بر سنگ برجسته‌ها و پرده‌های نقاشی دیواره کاخها دیده میشود مسلماً با آهنگ و آلات موسیقی خوانده میشده است.

کنجکاو یونانیان باستان مانند مردمان سایر کشورهای هم عصر خود در راه بیان منشاء عالم و پیدایش موجودات بصورت اساطیر و افسانه‌ها تجلی یافت و این افسانه‌ها که باوقایع تاریخی و پیش از تاریخ بهم آمیخت بشکل زیباترین و موثرترین آثار هنری عرضه گشت.

اینگونه آثار هنری در طی بیست و پنج قرن حیات خود الهام بخش درام نویسان، نقاشان و مجسمه‌سازان و معماران چیره دست سایر کشورهای جهان قرار گرفت. از طرفی دیگر برای مطالعه در سرگذشت ملت یونان و حیات معنوی آن هیچ راهی از تحقیق در داستانها و اساطیر و هنرهایی که از آن عقاید شکل پذیرفته سودمندتر نیست. علاوه بر آن تشریح و چگونگی سیر معنوی و روانی یونانیان باستان نیز با مطالعه در هنر اساطیری آن امکان پذیر است ...

در افسانه (پاندورا) کنجکاو بهای زنانه مورد بحث و تقبیح قرار میگیرد و جمله معروف «خود را بشناس» از داستان (نیوبه) سرچشمه گرفته است. نیوبه از بابت فرزندان خود به کبر و غرور دچار شد ولی همین جمله مبدأ و منشاء و الهام بخش سقراط در ایجاد نظریه های فلسفی جدیدی شد که یونانیان را از چند خدائی به یکتا پرستی سوق داد.

برای درک اهمیت اساطیر یونانی باید دانست که یونانیان تا آغاز جنگهای پلوپونز بحقیقت اساطیر ایمان راسخ داشتند و آنها را در زمره افسانه‌ها و حکایات معمولی نمی‌انگاشتند.

در حقیقت کلمه میت (Mythos) بطور دقیق برای معنی اساطیر و میتولوژی بکار

نرفته بلکه به معنی گفتار و قول در مقابل عمل قرار داشته هر آن را به معنی حکایت و سرگذشت حقیقی یادروغ استعمال کرده ولی آنچه چیزی که مسلم است آنست که در قرون اخیر میتوس به معنی وهم و خیال از آن استفاده شده ولی همانطور که ذکر شد در نظر مردم قبل از قرن پنجم پیش از میلاد حکایات درباره خدایان و قهرمانان راست و صحیح بود و بآن اعتقاد راسخ داشتند.

دخالت و نفوذ (میت) یا اساطیر در تمام فعالیت‌های ذهنی و روحی یونانیان بخوبی بچشم میخورد. هنرهای زیبا: مجسمه سازی نقاشی و حتی معماری و ادبیات (درام نویسی) دوره هلنی تحت تأثیر مستقیم میتولوژی و افسانه‌های خدایان است.



یک معبد آتنی

سرچشمه عقاید یونانیان قرون اولیه و حتی اقوامی که بعدها جانشین تمدن آنها شدند اساطیر بود و زندگی و سرگذشت خدایان الهام بخش نویسندگان و شعرا و مجسمه سازان و نقاشان آنها قرار می گرفت.

اساطیر یونان بوسیله حماسه سرایان و تراژدی نویسان توسعه قابل ملاحظه‌ای کسب کردند.

آشیل، سوفکلس و اورپیدس که هر کدام در تنظیم سرگذشت قیلوکتت اقدام کردند به بهترین وجهی این افسانه‌ها را جان بخشیدند و در خاطرها مجسم ساختند.

ولی بعدها سوفسطائیان اعتقاد به اساطیر را سست و متزلزل ساختند.
نیچه سقراط را عامل اصلی فنای تمدن یونان و اضمحلال بنای عقاید آنها به
اساطیر که پایه تمدن هلنیستیک محسوب میشد می شناسد.

اساطیر یونان در طی حیات خود از سه مرحله گذشته است: مرحله حماسی،
مرحله تراژید و مرحله فلسفی.

و علاوه بر این مراحل باید دانست که هر یک از نویسندگان و فلاسفه و شعرا
بسته به نحوه دید و طرز تفکر و استدلال و استنتاج خود چهره خدایان را نقش میکردند.

چهره اساطیر پیش از تاریخ در دوران حماسی بصورت واقعیتی زنده و قابل
لمس جلوه گر شد ولی بعدها اساطیر در باره پیدایش جهان بتفکر پرداخت.

در زمان سوفسطائیان نویسندگان درباره روابط و رفتار خدایان بقضاوت
پرداخت. اخلاق معیار قرار گرفت و در حقیقت خدایان بهحاکی کشیده شدند. اولیس
اگرچه قرنها در ذهن یونانیان با تمهیدات خود توانسته بود موجب مرگ «پالامه»
شود ولی در این زمان نویسندگان درباره صحنه های ساختگی و سخنان پرتزویراولیس
که باعث مرگ پالامه شد به تفکر و تعقل پرداختند و در همین زمان بود که هراکلس
را یک قهرمان اخلاقی معرفی کردند. وادیسه و ایلیاد همرا در مدارس بنام کتابهای
اخلاقی مورد مطالعه قرار میدادند.

در زمان ظهور تراژدی، اساطیر دیگر افسانه های تخیلی و بی پایه می محسوب
نمی شدند بلکه رفتار و کردار خدایان را با یک دید انسانی مورد تجزیه و تحلیل
قرار میدادند.

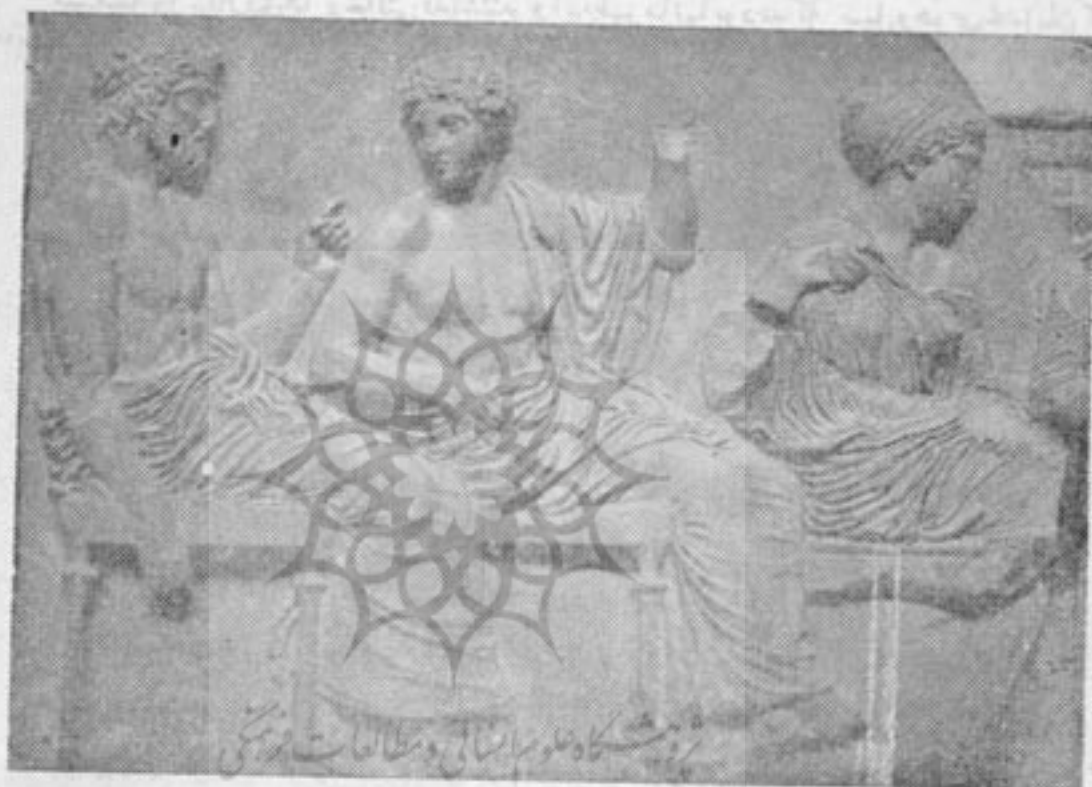
مهربانی، عذوفت، خشم، کینه، کید و دو رومی که از صفات انسانی است
به خدایان نسبت داده میشد و رفتار و کردار آنها دقیقاً مورد قضاوت اخلاقی قرار
می گرفت.

در نظر اشیل خدایان کمال مطلوب بشر بود. در تراژدی پرومته ضدیت و
مبارزه با خدایان و تقبیح رفتار ظالمانه آنان بعدی شدید است که نظر محققین قرون
بعد را نسبت بنخود جلب کرده و کسانی که میخواهند در آثار هنری خود بر علیه جور و
ظلم حکمروایان قیام کنند، احساسات خود را در قالب تراژدی پرومته بیان میکردند.

از قرن سوم پیش از میلاد فلاسفه یونان عقاید و افکار خود را در قالب اساطیر
بیان میکردند. در باره رفتار و کردار خدایان از لحاظ انسانی قضاوت می شد آن
وقایع و حوادثی که انسانی نبودند و جنبه افسانه داشت از اساطیر حذف شد. خدایان و
قهرمانان اساطیری مورد تجزیه و تحلیل روانی قرار گرفتند. در عصر پلانی یونان که

تراژدی به سرحد کمال و اهمیت خود رسید و سرابندگانی چون اورپیدس ، آشیل و سوفوکلس که هر یک با جهان بینی خاصی در قالب اساطیر یونانی عقاید خود را در باره روح بشری ابراز داشتند .

سرگذشت خدایان و نیمه خدایان و انسانهای انسانی در دست آنان بهانه می برای ابراز عقیده فلسفی و اخلاقی و تربیتی هموطنان آنها بود . حتی در اغلب تراژدیها موضوع و جریان اتفاقات و سرنوشتها را که از روزگار کهن تری در ذهنها باقی مانده بود برای بیان عقاید و زیبایی تراژدی مقدرات را تغییر می دادند .



مجلس خدایان / سال کار فیلیپس در پانتئون

در تراژدی ایفی ژنی اساطیر یونانی تا آنجا می که اکامنون دخترش ایفی ژنی را در راه خدایان بار و دریا که کشتی های او را در جنگ تروا متوقف کرده بود با وجود مخالفت مادرش قربانی کرد این موضوع را بدون کم و کاست اورپید درام نویس یونان باستان برشته نگارش در آورده است . بعداً چون احساس میکند يك دختر نباید بی گناه در عنفوان جوانی کشته شود الهه دیان را بیاری او می آورد . دودی در قربانگاه برمی انگیزاند در این میان بجای ایفی ژنی به دستهای اکامنون آهومی برای قربانی کردن می دهد و او حیوان را بجای ایفی ژنی قربانی میکند ... دیان ایفی ژنی را به جزیره تورید میبرد و او را کاهنه معبد خود میکند .

از این نوع تغییر در اساطیر یونانی شعرا و نویسندگان دیگر هم در دوران طلائی بکار برده اند که همی آنها در راه انسانی نشان دادن اعمال خدایان بکار گرفته شده است .

هنرهای اساطیری

تأثیر یونان باستان از بزرگترین و مهمترین پدیده هنرهای اساطیری محسوب میشود. اگرچه نفوذ و اعمال نظر خدایان در اعمال قهرمانان حوادث بس شگرف ایجاد میکند و همین حوادث و وقایع است که اساس تراژدی را بوجود می آورد لکن خدایان مستقیماً در تراژدی ها دخالتی نداشتند و این قهرمانها بودند که بمیل و هوس خدایان گاهی بسوی پیروزی و گاه بسوی مرگ و اضحلال و سیه روزی سوق داده میشدند. یکی از بزرگترین شعرای حماسه سرای یونان باستان همروس بود. ادیسه و ایلیاد که شرح جنگهای تروا در دورانهای اساطیری بود از آثار فنانا پذیر این شاعر برجسته محسوب میشود.

(پیندار) شاعر نامدار حماسه سرای یونان در دوره خود مورد ستایش مردم یونان بود. اشعار او فشرده و بیچیده و پرتصنع و از لحاظ لفظ شیوه مطمئن و کهنه دارد که پیندار در بکار بردن آن اصرار داشته است. پس از او استغولوس درام نویس با استعداد در زمان جنگهای بین ابران و یونان طلوع کرد.

در سال ۴۹۰ پیش از میلاد نخستین نمایشنامه خود را بروی صحنه آورد و پس از آن با برادرش در جنگ ماراتن شرکت کرد و دلیریهای فراوان از خود نشان داد که مورد ستایش مردم آتن قرار گرفت پس از آن در جنگ سالامیس شرکت جست تا در سال ۴۶۸ بر ادبیات و تأثیر یونان فرمانروائی کرد و جوایز زیادی در جشنهای بزرگ سالیانه نصیب او گشت، تا اینکه در سال ۴۶۵ پس از اینکه با درام سه بخشی خود بنام (اورستئا) Oresteia موفقیت بی نظیری بدست آورد در مقابل سوفکلس درام نویس جوان در یکی از مسابقات شکست خورد و به سیسیل رفت و در همانجا درگذشت. از همه آثار او مشهورتر پرومته در زنجیر و (پرومته آتش افروز) و (پرومته از بند رسته) که هر کدام از آنها از هم جدا بنمایش گذاشته شده بود.

همه ی سخنان کفر آمیزی که از دهان پرومته زنجیری بیرون می آید افکار انقلابی او را بر ضد ظلم و جور خدایان بخوبی میرساند و تعجب در اینجاست که چگونه مردم آتن که بخدایان خود شدیداً احترام میگذاشتند و تعصب داشتند چنین گفتار کفر آمیزی را تحمل می کردند و سراینده چنین اثری را زنده میگذاشتند. «پرومته موس - خدائی که آتش و آهنگری و خانه سازی و تمدن را بمردم

آموخت مورد غضب زئوس خدای آسمان قرار میگیرد. زئوس به هفائستوس دستور می دهد تا او را در کوههای قفقاز به صخره می به زنجیر بکشند. پرومتهئوس که بزنجیر بسته شده خدایان را بتحقیر میگیرد که در مقابل اینکه به بشر آتش داد، با حروف و کلمه آشنایشان ساختم، هوش و حافظه بآنها عطا کردم، جانوران را مطیع آنها کردم و کشتی ساختن را بآنها آموختم، اکنون آنها قادر بر هانیدن من نیستند. کر کسی هر روز سینه او را با منقار و چنگها از هم میدرد و هر شب دل از نومیر وید تا آخر هر اکلس پهلوان کر کس را میکشد و او را از رنج رهایی می بخشد ولی در مقابل این رهایی او را وامیدارد تا با زئوس و سایر خدایان المپ از در آشتی درآید و حلقه نیاز اقامترا



پیروزی آفرودیت

برانگشت نماید .

تراژدی الکترا توسط اسخولوس بنام «آوردندگان شراب» دومین اثر اوست .
نام این تراژدی از نام دخترانی که بر کورآ کامنون هدایای نثار میکنند و شراب
میریزند گرفته شده .

اسخولوس طبیعت اشیاء را در زئوس مجسم میکند و آن را قانون یا علت وجود
می شناسد قانونی که تقدیرات و ادراک کل ، همه باهم گرد آمده و یکی شده اند .

سوفوکلس درام نویس بیست و هفت ساله می که جایزه اول درام نویسی را از
اسخولوس پیر بود از بدین ترین شعر او درام نویسان یونانی بود . او هم مانند اسخولوس
مرد زیبا و دلیری بود که دلاوریهایش در جنگهای ایران و یونان مورد ستایش
مردم بود .

او یکصد و سیزده نمایشنامه نوشت که فقط هفت نمایشنامه از او باقی مانده
است . زنان ترافیس - تراژدی فیلوکتتس Philoctetes و آژاکس .

سوفوکلس تراژدی الکترای اسخولوس را بار دیگر از لحاظ روانی مورد تجزیه
و تحلیل قرار داد و بیرحمی خاص و کینه شدید الکترار نسبت به مادرش زائیده بیماری
روحي می داند .

همینطور در تراژدی ادیپوس شهریار نیز با نظر روانکاری چون فریاد نسبت
بکسی که بامادر خود همبستر شده و پدر خود را کشته بدلیل اینکه ناآگاهانه بدین کار
مبادرت ورزید قابل ترحم میدانند و در ادیب در کولون او را از گناهانش بخشایش
می دهد و تطهیر میکند . یکی دیگر از تراژدیهای این سلسله که دنباله تراژدی ادیب
شهریار است آنتیگونه نام دارد که در این اثر سوفوکلس مانند آثار گذشته خود با
جهان بینی خاص خود اساطیر را مورد تجزیه و تحلیل روانی قرار داده است . نتایجی
که از تراژدیهایش میگیرد برخواستهای خدایان متکی نیست .

پس از سوفوکلس اورپیدوس ظاهر گشت او درام نویسی بود رمانتیک که بر اثر
فلسفه سوفسطائی شوریده دل شده بود . در حقیقت می توان گفت که طرز فکر سوفسطائی
از طریق او به صحنه تأثیر یونان راه یافت .

در دفتر تأثیر دینوسوس ۷۵ نمایشنامه بنام اربید نوشته شده که نخستین آنها
(دختران پلیاس) و آخرین آن (باخانه) بود .

(ایون) نام یکی از درامهای او بود که اشارات تردید آمیز و پرازد اعتراضی گاه
خجولانه و گاه صریح به گفتار و کردار خدایان در بردارد .

در این درام ایون مؤسس قوم ایونی - بنا بر گفته غیبگوی اپولون پدر او کسوموس
بود ولی بر خودش معلوم میشود که فرزند اپولون است و خدای موسیقی و شعر و مادرش

را فریفته و او بوجود آمده است. ایون تعجب میکند که چگونه خدایان هم دروغ می گویند ..

از مشهورترین تراژدیهای اوریبیدس هیپولیتوس نام دارد که در قرون بعد راسینی درام نویس فرانسوی تراژدی (فدر) را با جهان بینی دیگری روی موضوع آن نوشت.

تراژدیهای (مدیا) ، (اندورمافه) ، (اورستس) ، (ایفی گنیا دراولیس) از زیباترین آثار اوست. ارسطو معتقد است که درامهای اوریبید بیای درامهای اسخولوس و سوفوکلس نمیرسد.



ادیب شهریار

محتوی آثار (اریبید) چون شکلشان ترکیبی است از نبوغ و تصنع. و این خود از خواص برجسته او است و از حساسیت شدید آن سرچشمه گرفته است : او عقیده دارد کاهنان ظلم و تعدی را همواره افزایش داده اند و خدایان را در افسانه ها نمونه بارزی از فساد اخلاق نشان داده اند.

نحوه چگونگی و سیر عقاید مردم یونان به اساطیر را می توان از دگرگونی شیوه درام نویسی و توجهی که مردم هر عصر نسبت به آنها ابراز می داشتند دریافت.

باید دانست دسته دیگر از هنرهایی که از اساطیر و افسانه‌های خدایان الهام میگرفت فن مجسمه‌سازی و حجاری و نقاشی و معماری بود.

هنر مجسمه‌سازی در آتن فوق‌العاده پیشرفت داشت زیرا مردم آنقدر که به شکل اهمیت می‌دادند به رنگ توجهی نداشتند، خانه‌ها، معابد و مقبره‌های یونانی با مجسمه‌های سنگی و گل بخته از خدایان و قهرمانان پر میشد.

الواحی که در مقابر می‌گذاشتند عبارتند از سنگ برجسته‌هایی که موضوع آن جدا شدن مردگان از زنده‌ها و رفتن آنها را بنزد زئوس نشان میدهد... در سایر برجسته‌های یونان اساطیر موضوع نقش‌ها قرار گرفته‌است. مثلا اورفه با اوریدیک زئوس دست بهم داده و هرمس آنها را بجهان مردگان می‌برد.

در نقش‌های دیگر دیمتر بندرزین را به تربیت موس می‌دهد تا کشاورزی را در یونان رواج دهد. در یکی دیگر از سنگ برجسته‌ها تولد آفرودیت نقش شده و مهارت مکتب ایونی از آن هویدا است.

در این کارها چیزی که قابل توجه است اینست که خدایان اساطیری بشکل انسان نموده شده‌اند و کارها و اعمالی را که انجام میدهند کاملا انسانی است. زیباترین دختران یونانی مدل مجسمه‌سازان در ساختن مجسمه‌های آفرودیت قرار میگیرند.

همچنین خوش‌هیكلترین مردان که در مسابقات دیسک و دو ماراتن و ورزش‌های ارابه‌رانی بمقام قهرمانی میرسیدند الهام‌بخش هنرمندان پیکرتراش برای ساختن پرداختن مجسمه‌هایی از زئوس و آپولون و دیگر خدایان الهام قرار میگرفتند.

غیر از مجسمه‌سازان، معماران نیز با ساختن معابد و قربانگاهها و آمفی-تئاترها، مکان‌هایی برای نیایش خدایان و انجام نمایش‌های اساطیری مهارت و قدرت خود را نشان می‌دادند..

آثاریکه از خرابه‌های سرزمین یونان بدست آمده و می‌آید هر یک بایبان رسائی از پس کرد و غبار قرون در قالب شکلهای اساطیری طرز فکر و ادراک و احساسات مردمیکه خاک شده‌اند بما داستانهای می‌سرایند.